



12 دسمبر 2021

داکتر سید عبدالله کاظم

نگاهی مختصر به سقوط و عروج خانواده سردار یحیی خان

(بخش ششم)

محمد نادر خان در محراق توجه امیر:

بعد از ازدواج امیرحبيب الله خان سراج با صبیبة سردار محمد یوسف خان روابط خانواده "مصاحبان" با امیر بیش از پیش نزدیک و صمیمانه شد و در قبال آن جوانان خانواده نیز همه در دربار از نفوذ و رسوخ بیشتر برخوردار شدند و دور امیر حلقه زدند، چنانکه مصاحبان خاص از صبح تا شب با امیر هم صحبت و همراه گردیدند. در این میان توجه امیر به محمد نادرخان روز بروز بیشتر می شد، بخصوص که امیر در سفر رسمی دوماهه خود به هند برتانوی (از ماه جدی تا اخیر حوت 1285 ش مطابق جنوری تا مارچ 1907 م) محمد نادرخان را به حیث مشاور و هم گاهی به حیث یک ترجمان مورد اعتماد جزء اراکین هیئت معیتی خود قرار داد و نیز وقتی امیر از هند برگشت و سال بعد به سفر هرات پرداخت، باز هم عهده قوماندانی گارد خود را به غنمش محمد نادرخان تفویض کرد و در بدل حسن خدمت در این سفر او را در سال 1287 ش (1908 م) با اعطای رتبه جرنیلی (جزالی) مفتخر ساخت.

سفر هند بر طرز دید عنعنوی امیر اثر بارز گذاشت و او را فریفته تمدن عصری ساخت و پدیده های جدید تخنیکی، خاصاً مود و فیشن و لوازم تجملی زندگی توجه او را جلب کرد. وقتی امیر بوطن برگشت، دیگر تعصب و جدیت دینی را که از اول از خود نشان داده بود، از سر بیرون کرد و در صدد شد تا اقلأً زندگی دربار را با معیار های غربی عیار سازد. از اینجاست که تجددگرائی غربی نخست در دربار و به تقلید از دربار در بین خانواده های اعیانی و بعداً به حیات شهری در کابل و از آنجا به تدریج در سایر نقاط کشور راه خود را باز کرد. با استفاده از تادیات "مستمری" انگلیسها سالانه بالغ بر 1.8 ملیون روپیه کلداری، امیر به اعمار ساختمانها و قصرها در کابل و بعضی شهرهای دیگر پرداخت. بر علاوه ای اصلاحات در امور نظامی، اداری و تقنینی کشور امیر توجه بیشتر به معارف عمومی و تغییر در محتویات درسی به شمول تدریس علوم عصری مبذول داشت که تحولات عمیق را در آینده کشور بعداً رقم زد و تحول ذهنیت ها را در عرصه های مختلف بار آورد. در این راه باید از نقش چند جانبه معلمان خارجی اعم از مسلمانان هندی و بعداً ترکها و همچنان استخدام یکعهده انجیران و متخصصین خارجی در ایجاد تحول در این عصر یادآور شد. نشر سراج الاخبار یک قدم بزرگ دیگر در جهت تنویر اذهان مردم و معرفی فرهنگ و تمدن عصری بود که در آنوقت در کابل به نشر میرسید و در اشاعه این افکار علامه محمود طرزی نقش بزرگ را ایفا کرد.

ناگفته نماند که بعد از سفر هند امیر تدریجاً مصروف زندگی شخصی خود شد و بیشتر به خوشگذرانی، تفریح، شکار و همچنان "زنبارگی" متمایل گشت و حتی راه افراط را در پیش گرفت، طوریکه اینکار وضع مزاج او را اندک رنج و خرده گیر ساخت که بعضاً به عصبیت با زیردستان و حتی لت و کوب همکاران نزدیکش می انجامید. هرچه بیشتر امیر در زندگی شخصی فرو رفت، به همان اندازه از رسیدگی به امور رسمی فاصله گرفت و وظایف را بین برادر و فرزندان خود تقسیم کرد که در نتیجه از یکطرف رقابت ها بین اراکین دربار بار آمد و از طرف دیگر بی نظمی در امور دولت آغاز شد که

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلېکنې د لیکنيزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په څیر و لولئ

موجب بروز ناراضیاتی ها در دربار و نیز بین نخبگان آن عصر گردید، چنانکه مخالفان دوبار عزم سوء قصد بجان امیر کردند که هر بار او از آن نجات یافت.

باآنکه در دوره سراجیه شورشهای داخلی به مقایسه دوره سابقه کمتر بود، اما یکی دو حادثه رخ داد، از جمله یکی هم شورش منگل بود که در سال 1291 ش (1912م) موجب برانگیخته شدن اوضاع در سمت جنوبی گردید. دولت جاننادرخان احمدزائی - یکی از اشخاص بانفوذ آنجا را وظیفه داد تا در رفع شورش اقدام کند، اما اوجای خاموش ساختن شورش، برعکس به تحریک انگلیسها با شورشیان همکار گردید و دامنه شورش را از منگل به دیگر ساحات آنجا توسعه داد. در اینوقت امیر در صدد مقابله نظامی با شورشیان افتاد و جنرال محمد نادرخان را با قطعه خاص اردلی مؤظف به اینکار ساخت و این اولین بار بود که به این جنرال جوان یک وظیفه مهم سپرده می شد. محمد نادر خان توانست با وارد کردن فشار نظامی شورشیان را متقاعد به صلح و حفظ نظم و آرامش سازد. او جاننادر خان را دستگیر و به دلیل خیانت به کابل فرستاد و امیر امر اعدام او و همکارانش را داد و نیز فرزندان و خانواده او را زیر نظارت گرفت و زندانی کرد.

سردار محمد رحیم ضیائی در کتاب خاطرات خود به این نکته اشاره میکند که: سرکوبی جاننادر خان توسط نادرخان موقعیت نادرخان را نزد امیر بلند برد و از سوی دیگر قیام که به تحریک انگلیسها صورت گرفته بود، یک هدف دیگر آنها را نیز برآورده ساخت و امیر را مجبور کرد تا در مورد تحکیم مناسبات دوستانه با انگلیس توجه مزید مبذول دارد و نگذارد تا هیئت جرمنی به کابل بیاید. (کتاب خاطرات سردار محمد رحیم ضیائی تحت عنوان "برگهایی از تاریخ معاصر وطن ما"، ترجمه: غلام سخی غیرت، چاپ دوم، پشاور 2001، صفحه 43)

امیر از این موفقیت جنرال محمدنادرخان بسیار خشنود گردید و در ازای این خدمت در ماه عقرب 1291 ش (نوامبر 1912م) او را به رتبه نظامی "نائب سالار" حضور خود ارتقا داد و از این طریق موصوف در قطار بزرگان نظامی آنوقت عزم مقام حاصل کرد و نزد امیر بسیار عزیز و گرامی شد و هم به معرفت و شهرت بیشتر او در بین مردم افزوده شد، چنانچه امیر دو سال بعد (1293 ش - 1914م) او را در سن 31 سالگی بدون آنکه مصدر کدام خدمت بزرگ نظامی شود، با اعطای بلندترین رتبه نظامی "سپهسالار" مفتخر ساخت. (برای شرح مزید دیده شود کتاب: "رویدادهای مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادر شاه شهید"، تألیف سردار اسدالله خان سراج، صفحه 10 تا 12)

انگلیسها نیز از ارتقای روز افزون موقف محمد نادرخان در دربار بسیار راضی و خشنود بودند، زیرا وقتی مریضی امیر عبدالرحمن کسب شدت کرد، "کرزن" به کابل آمد و از امیر درباره جانشین او پرسید و امیر از پسر خود شهزاده حبیب الله نام برد، و چون انگلیسها بر اخلاف امیر در جهت حفظ دوستی با آنها اطمینان نداشتند، از همان وقت به این فکر افتادند تا برای حفظ نفوذ و منافع سیاسی خود زمینه های انتقال سلطنت افغانستان را از خانواده امیر دوست محمد خان به خانواده سلطان محمد خان طلائی مساعد سازند و حتی به احتمال قوی درخواست مکرر سردار یحیی خان برای برگشت به وطن از تبعیدگاه دیره دون نیز به استشاره انگلیسها صورت گرفته باشد و نیز قدمهای بعدی در این راستا از جمله نفوذ سریع پسران و نوادگان سردار موصوف در دربار امیر حبیب الله خان برای تحقق همین هدف گذاشته شده باشد. (والله اعلم)

آغاز جنگ جهانی اول ، موقف دشوار امیر و نقش دو رنگ سپهسالار:

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لوی

یکی از رویدادهای بسیار مهم عصر سراجیه همان مشتعل شدن جنگ جهانی اول بود که در سال 1293ش (1914م) آغاز شد و آلمان و اطریش از یکطرف و انگلیس، فرانسه و روسیه از طرف دیگر باهم در تقابل قرار گرفتند. وقتی این خبرها به کابل رسید، امیرحبیب الله خان سراج بیطرفی افغانستان را در جنگ برطبق معاهده سال 1284ش (1905م) با انگلیسها و هم به دلیل اینکه نمیخواست با اشتراک در جنگ به نفع آلمان و اطریش با دو همسایه قوی یعنی روس و انگلیس روبرو شود، اعلام کرد. اما وقتی ترکان عثمانی با آلمان و اطریش (مسمی به نیروهای مرکزی) متحد شد، موقف بیطرفی افغانستان متزلزل گردید، زیرا دولت عثمانی هنوز هم دومکان مقدس اسلامی (مکه معظمه و مدینه منوره) را در تصرف داشت و سلطان عثمانی خلیفه مسلمانان و امیرالمؤمنین محسوب میگردید و در پرتو تبلیغ "پان اسلامیزم" که در آنوقت از طریق نشر مقالات در سراج الاخبار تقویه شده بود و نیز بنابر ضدیت تاریخی که نزد افغانها در برابر انگلیسها وجود داشت و همچنان به امید اینکه آلمانها برنده جنگ خواهند بود، اکثر نخبگان و نیز تعدادی از مردم عوام تمایل زیاد به حمایت از نیروهای مرکزی (آلمان، اطریش و ترکیه عثمانی) داشتند و از اشتراک افغانستان در جنگ طرفداری میکردند. با این وضع امیرحبیب الله خان بین دو مشکل قرار گرفته بود، در زبان چیزی نمی گفت و می ترسید که مردم او را مطیع هدایت انگلیس بشمارند و اما در دل آرزومند حفظ بیطرفی کشور بود. انگلیسها نیز به وعده های امیر برای حفظ بیطرفی چندان باور نداشتند و به قول او اعتماد نمیکردند.

حین آغاز جنگ نیروهای مرکزی خواستند در مناطق قبایلی ماورای سرحد ایجاد نا آرامی کنند و مردمان آنجا را به قیام علیه انگلیسها تحریک نمایند تا قوای هندی - انگلیسی را مصروف حفظ ثبات در آنجا سازند. در عین زمان شایع شد که هیئتی مختلط آلمانی و ترکیه عثمانی با اشتراک بعضی شخصیت های هندی مخالف انگلیس به کابل اعزام میگردد تا با وعده کمکهای نظامی و نیز اینکه بعد از ختم جنگ، استقلال افغانستان را تضمین میکنند، پای افغانستان را به نفع خود جهت اشتراک در جنگ بکشانند. این آوازه ها حکومت هند برتانوی را نگران ساخت و انگلیسها از امیرخواستند تا هیئت را حین ورود به کشور زندانی سازد و نیز به امیر وعده دادند در صورت بیطرفی افغانستان در جنگ بر مبلغ مستمری خویش می افزایند و بعد از جنگ نماینده افغانستان میتواند در کنفرانس صلح در پاریس اشتراک کند که تعبیری مبنی بر استقلال کشور در روابط خارجی پنداشته می شد.

همان بود که هیئت زیر نظر "اوسکار فون نیدرمایر" و "اوتو فن هنتگ" آلمانی و کاظم پاشا نماینده دولت عثمانی بعد از طی مشکلات فراوان توانست بتاريخ 24 اگست 1915 وارد هرات شود و پس از یکماه از راه هزاره جات به کابل برسد. امیر آنها را در باغ بابر جا داد و در واقع تحت نظارت قرارداد. برای امیر مشکل بود بین فشارهای انگلیس مبنی بر حفظ موقف بیطرفی و فشارهای داخلی در جهت اشتراک در جنگ تصمیم اتخاذ کند و با تائی به وقت گذرانی پرداخت و خواست موضوع را نخست به شورای بزرگان محول کند و بعد آنرا در لویه جرگه رویت دهد.

هیئت شورا که متشکل از رجال دولت و اعیان ملت بودند، حین بحث روی موضوع به دو دسته تقسیم شدند: تعدادی موافق با بیطرفی و تعدادی دیگر مخالف آن. سردار عبدالقدوس خان، سردار محمد یوسف خان و طرفداران بی بی حلیمه ملکه امیر عبدالرحمن خان از بیطرفی در جنگ حمایت میکردند، در حالیکه اکثر اعضا از جمله سردار نصرالله خان نایب السلطنه، شاهزادگان ارشد [عنایت الله خان معین السلطنه، حیات الله خان عضدالدوله و امان الله خان عین الدوله]، محمود خان طرزی، سپهسالار محمد نادر خان، محمد حسین خان مستوفی الممالک، خوشدل خان لویناب والی کابل و عده ای دیگر خواهان اتحاد با آلمان و ترکیه بودند. به اساس هدایت امیر لویه جرگه با اشتراک 540 نفر از همه ولایات

افغانستان به شمول اراکین دولت درکابل دائر و فیصله شد تحت شرایطی از جمله شناخت رسمی استقلال افغانستان، تحویل مقادیر اسلحه انواع مختلف واعطای مبلغ ده ملیون پونداسترلنگ، دولت افغانستان حاضر خواهد بود با نیروهای مرکزی همکاری کند. (برای شرح مزید در مورد ورود این هیئت به افغانستان و عکس العمل های انگلیس دیده شود: آدامک، لودویک: "تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیر عبدالرحمن خان تا استقلال"، ترجمه: علی محمد زهما، مرکز نشراتی میوند، پشاور، مبحث "جنگ جهانی اول و بیطرفی - هیئت اعزامی نیدرمایر"، صفحه 102 تا 119)

امیر که فیصله لویه جرگه را به حال کشور مفید نمیدانست، نمایندگان هر سه کشور (آلمان، اتریش و ترکیه عثمانی) را در همان شب بعد لویه جرگه بحضور خواست و بطور خصوصی با آنها به مذاکره پرداخت و گفت که جریان مذاکرات وسؤاها و جوابها باید بروی کاغذ آورده شوند. در این ارتباط فیض محمد کاتب زیر عنوان وقایع ماه شعبان و رمضان 1334 قمری [1295ش - 1916م] درباره "خلوت ومذاکره والا با وفد دول ثلاثه" در جلد چهارم - بخش سوم کتاب سراج التواریخ گزارشی دلچسپ و مهمی دارد و چنین می نویسد: «سردار نصرالله خان نائب السلطنه اوراق امضاء یافته هیئت شورای خاص [لویه جرگه] را که امضا به شرکت دولت افغانستان در جنگ عمومی کرده بودند، تقدیم حضور والا نموده، حضرت والا شرکت حرب را باعث خرابی و بربادی دولت و ملت و مملکت افغانستان می دانست، عذر آورده فرمود که اوراق زیاد است در شب تنها مطالعه کرده امضاء خواهم نمود.»

کاتب در ادامه می نگارد: «حضور والا در شب کاظم بیگ فرستاده دولت عثمانی و رئیس هیئت وفد آستریا و آلمانی را در قصر دلکشا به خلوت دعوت فرموده، مکتوباً [بصورت تحریری] از ایشان سؤال کرد که دول ثلاثه با دولت افغانستان معارضند [همکار و کمک کننده] یا معاند [دشمن]؟ ایشان با خامه اظهار دوستی و اتحاد نگار دادند که اگر مراتب مؤدت و موافقت [دوستی] در میان مربوط نمی بود، از اروپا در آسیا نمی آمدیم، همانا جذبۀ محبت و مؤالات است که ما را جلب و شرفیاب حضور کرده است.»

«پس از این نگارش ایشان، حضرت والا سؤال فرمود که عساکر و قوه جدالیۀ شما در چه مدت از راه معاونت در افغانستان رسیده و دولت انگلیس و روس را مدافعت میتوانند؟ ایشان [در جواب] نوشتند که از راه ایران تا عرصۀ شش ماه الی یک سال؛ آن هم اگر دولت [ایران] حایل و مانع نشوند و الا در مدت سه سال می توانند که با قتال و جدال، خود را خسارت ها داده و مصارف زیادی کرده در افغانستان برسانند. حضرت والا سؤال نمود [البته تحریری] که دولت روس و انگلیس که خط تحدید حدود متصلانه با مملکت افغانستان دارند، در چه مدت داخل خاک این دولت می توانند شوند؟ ایشان نوشتند که از یک ساعت تا ده ساعت با قوه هرچه تمامتر پا نهاده و داخل این کشور شده چپ و راست را زیر و زبر می توانند.»

«بعد حضرت والا بی اوضاعی و عدم استطاعت دولت افغانستان را ابراز داده، فرمود با اینکه ملت افغان و افغانیان در مقابل حمله و یورش روس یا انگلیس با نیروی غیرت و شجاعت خویش که در جبلت دارند، [آیا] افزون از یک ماه می توانند اقامت و استقامت کنند و با ایشان مبارزت نمایند؟ ایشان عرض کردند [و نوشتند] که نمی توانند. و حضرت والا خود ایشان را منصف قرار داده صلاح کار جست و ایشان در ذیل تحریرات و تقریرات خود بی طرف بودن و عدم مداخلت در جنگ کردن دولت افغانستان را اصوب و احسن امضاء کرده، عزم مراجعت نمودند.»

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلپکني د ليکنيزي بني پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولۍ

علامه فیض محمد کاتب در ادامه می افزاید: «در این شب، سردار نصرالله خان از شوق و شعبی که با دیگران در [اشتراک] حرب داشتند، به امید امضای حضرت والا برخلاف عادت پیشتر از ساعت موظفۀ خود شرفیاب حضور گردیده و عرض استدعای اوراق امضاء شده خود و اهالی شوری کرد و حضرت والا آنها را از بکس خاص برآورده به او سپرد و فرمود که تمام را امضاء کردم و او از مشاهدت سؤال و جواب والا و فرستادگان دول سه گانه و امضای ایشان، آتش عشق خود را به آب یأس منطفی [خاموش و فرونشانده] یافته بسی مکرر گشت و به امر والا به تهیه سفر معاودت [برگشت] و بدرقه آنان پرداخته و شجاع الدوله ایشان [هیئت] را با بعضی از در و پنجره چوبین ساخت کابل، که برای موزیم خریده بودند، به سرحد خاک هرات رسانید و ملت و مملکت و دولت افغانستان را از حسن تدبیر حضرت والا درحالت راحت و رفاهت مانده، درجنگ عمومی که تمامت دول بیطرف و باطرف شریک مضرت و منفعت آمدند، افغانستان هیچ آسیبی ندیده به همان حالتی که داشت روز عیش و عشرت به تعمیر عمارات به سر برد.» («سراج التواریخ، جلد چهارم، بخش سوم، کابل، 1390ش، صفحه 599 تا 601»)

مآخذ متعدد حضور سپهسالار محمدنادر خان را در جمع شورای اراکین دولت و همچنان در لویه جرگه به جانبداری از گروه طرفداران شمول در جنگ به نفع آلمان و ترکیه عثمانی تذکر میدهند، اما در کتاب "نادر افغان" که زیر نظر شخص محمد نادرشاه بعد از رسیدن به سلطنت نوشته و در سال 1310 ش چاپ شده است، برعکس ادعا شده و در آن تصریح گردیده است: «درحالیکه بعض جراید انگریزی و هندی پروپاگند شمولیت افغانستان را درجنگ عمومی و اعطای معاونت را بحکومت انگریز میسر بودند، هکذا دول مخالف اتحاد مثلث یعنی (روس، انگریز و فرانسه) مخصوصاً جرمنی و ترکیه آرزومند مساعدت و مشارکت افغانستان بود، با اوشان در محاربه عظیم چنانچه برای همین مقصد یک وفدی نیز از طرف آلمان و ترک وارد کابل شده بودند. در اینجا مجلس خاص الخاصی [مقصد لویه جرگه است] منعقد و در آن همه اولیای امور شامل شده در اطراف تعیین خط مشی افغانستان بالنسبه آن حرب جهانسوز مذاکره کردند، بعد از بحث و مذاکره طولانی زعمای امور عصر سراجی این مسئله را با اکثریت تصویب کردند که "باید افغانستان در حرب حاضره کاملاً بیطرف باشد، تا زمانیکه برخلاف شأن و شرافت و احترام و حیثیت ملت و حکومت ما اندک یک تجاوز و حمله از طرف هیچ یک از دول متحارب عاید نشود، مخصوصاً همسایه های شمالی و جنوبی ما که فعلاً با همدیگر متحد و بر علیه اتفاق مثلث داخل حرب اند تمام شرایط بیطرفی و مراتب حقوق ما را مراعات نمایند، حتمی است که افغانستان هم تمام شرایط غیر جانبدارانه را بالمقابل آنها مرعی دارد.» (کتاب "نادر افغان" به اهتمام برهان الدین کشکی، کابل، 1310ش، صفحه 78 - 79)

سردار اسدالله خان سراج نیز در این مورد می نویسد: «همچنان اعلیحضرت امیر حبیب الله خان امر فرمودند تا با انگلیسها داخل مفاهمه شده و در ختم جنگ، استقلال افغانستان به رسمیت شناخته شود. سپهسالار نادرخان در زمره اشخاصی قرار داشت که به بیطرف ماندن افغانستان پافشاری داشته و رأی مثبت داده بود...» (سراج، اسدالله: "رویدادهای مهم زندگی اعلیحضرت محمدنادرشاه شهید"، کابل، 1388ش، صفحه 14)

در اینجا سؤال میشود که کدام ادعا را در مورد موقف محمدنادرخان باید قبول کرد؟ فرهنگ، آدامک و از همه مهمتر فیض محمد کاتب می نویسند که محمد نادرخان در جمله کسانی بود که به مخالفت با بیطرفی کشور در جنگ عمومی اول رأی داده بود، درحالیکه بر طبق گزارش مندرج کتاب "نادر افغان"

و اظهارات سردار اسدالله خان که فوقاً ذکر شد، موقف محمدنادرخان برعکس به حمایت از بیطرفی افغانستان در جنگ بیان شده است.

واقعیت امر اینست که در آنوقت محمدنادر خان خود را جزء گروپ مسمی به "حزب جنگ" و آنهم به حمایت از نظر محمود طرزی و شهزاده امان الله خان عین الدوله میدانست که بعداً با تغییر شرایط وقتی به سلطنت رسید، خود را در جناح مقابل قلمداد کرد و این خود نشانه ای از "دو رنگی" بودن او را بطور کل که در دل یک چیز و در زبان چیز دیگر در بسا مسایل نشان میدهد. یعنی در ظاهر برای اینکه مظهر حمایت از انگلیس بر او نخورد، از موقف "حزب جنگ" ظاهراً حمایت کرد و اما در خفا با امیر هم نظر بود و در واقع از همان وقت میخواست به نفع انگلیسها مبنی بر بیطرفی افغانستان در جنگ امیر را تشویق و شاید هم به امیر در زمینه مشوره داده باشد. این خصالت "دو رنگی" او در بسا موارد دیگر نیز بظهور پیوسته که در موقع آن مورد بحث قرار میگیرد، و اما در اینجا باید خاطر نشان ساخت که همچو دو رنگی های او بعضاً موجب تحریف حقایق تاریخی گردیده و نیز بر اعتبار قول و قرار او در طول زندگی سیاسی اش صدمه رسانیده است.

(ادامه دارد)

(باعرض پوزش به دلیل مصروفیت های شخصی شاید تا یک هفته نتوانم بخش های بعدی این سلسله را تقدیم علاقمندان موضوع نمایم - کاظم)